

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری 1: بر خلاف نظر محقق نائینی و امام خمینی (ره)، در شبهات وجوبیه می توان عبادیت و امکان احتیاط را تصحیح نمود عرض کردیم که در این بحث که از اوامر وارد در احتیاط و بر حسب آنچه که مرحوم نائینی فرمودند و بعضی از اساطین که علی الظاهر مرحوم فشارکی هست اینها خواسته اند عبادیت و امکان احتیاط در شبهه وجوبیه را تصحیح کنند؛ ما به نظرمان رسید که این مطلب صحیح است ولو مرحوم نائینی و به تبع ایشان مرحوم آقای خویی نپذیرفتند مرحوم امام هم نپذیرفتند؛ اما ظاهر این است که اشکالی وجود ندارد.

یادآوری 2: تنها مشکل برای احتیاط در شبهات وجوبیه نبودن امر یا مشکوک بودن امر است و از جهات دیگر استحاله ای نیست دیروز بیان کردیم که ما در شبهات وجوبیه برای مسئله احتیاط تنها مشکلی که داریم مسئله نبود امر و یا مشکوک بودن امر است و الا مفروض این است که از جهات دیگر اشکالی و استحاله ای در کار نیست؛ کمبود این است که شخص یقین به امر ندارد و با عدم یقین به امر، چگونه می تواند در شبهه وجوبیه تعبیه، احتیاط بکند؟

خوب ما می گوئیم همین که به نحو کلی امر در احتیاط وارد شده همین راه را برای قصد امر باز می کند؛ اگر احتیاط استحاله و اشکال از جهت دیگری بود می گفتیم که باید قبلا احتیاط ممکن باشد و بعد از اثبات امکان احتیاط امر به احتیاط بیاید. اما اگر بگوئیم نه از جهات دیگر اشکالی ندارد کمبودش نبود امر است و ما در باب احتیاط امر داریم و این مکلف در شبهه وجوبیه امر احتیاطی را قصد کند و امر احتیاطی در اینجا فعلا فرقی نمی کند که خودش مستحب نفسی باشد یا طریقی باشد و در واجب تعبدی آن چه که هست نیاز به قصد امر است و غرض مولا بدون قصد امر تحقق پیدا نمی کند و با امر احتیاط، مکلف قادر است از قصد امر و اینجا دیگر مشکلی پیش نمی آید.

محقق خویی: اوامر وارده پیرامون احتیاط عنوان قضایای حقیقیه و کبرا را دارند و کبرا، صغرا (امکان احتیاط) را اثبات نمی کند قبلا عرض کردیم در کلمات مرحوم آقای خویی و دیگران این بود که این گونه اوامر چون عنوان قضایای حقیقیه را دارد و قضیه حقیقیه موضوع خودش را اثبات نمی کند چون عنوان کبری را دارد، کبری اثبات صغری نمی کند. این بزرگان با این بیان خواستند بگویند که بله ما در شریعت اوامر وارده در احتیاط به نحو کبری کلی داریم «فاحتط لدینک» اما این که در این مورد آیا احتیاط امکان دارد یا ندارد؟ امر به احتیاط او را اثبات نمی کند؛

نظر مختار:

قضایای حقیقیه در جایی است که مسئله عدم امکان احتیاط منشأی غیر از قضیه قصد امر داشته باشد یعنی با «فاحتط لدینک» نمی توان گفت که احتیاط در سایر جهات امکان دارد، اما اگر کمبودش فقط از ناحیه قصد امر است با «فاحتط لدینک» حل می شود.

که ما در توضیح این مطلب گفتیم که اگر شارع در یک صغری معین امر به احتیاط کرد این کشف می کند در این که از این مورد احتیاط ممکن است اما اگر شارع به نحو کبری امر به احتیاط کرد این کاشف از امکان احتیاط در صغری نیست. این مطلب درست است اما اگر عدم امکان احتیاط منشائی غیر از منشاء قصد امر داشته باشد این مطلب درست است که بگویم اگر این فعل با قطع نظر از مسئله قصد امر آیا احتیاط در او ممکن است یا ممکن نیست؛ مثلاً در دوران بین محذورین احتیاط امکان ندارد در دوران بین وجوب و حرمت احتیاط امکان ندارد.

یعنی «اخوک دینک فاحتط لدینک» نمی آید بگوید حتی در دوران بین محذورین هم احتیاط امکان دارد یعنی امکان احتیاط را در مصداق و در صغری اثبات نمی کند؛ اما اگر مسئله فقط از ناحیه نبود امر است یعنی می گوئیم اینجا «احتیاط من سائر الجهات ممکن» و استحاله ای ندارد فقط اشکال قضیه این است که چون مسئله واجب تعبدی است و واجب تعبدی قصد امر می خواهد و در اینجا قصد امر، امر نداریم. جواب این است که خوب همین امر به احتیاط مسئله را درست می کند یعنی مکلف می گوید من این فعل را مثلاً فرض کنید «دعا عند رؤیة الهلال» بگویم یا واجب است یا غیر مستحب چون اگر یا واجب یا مستحب باشد یقیناً امر دارد.

در اینجا شبهه می شود شبهه وجوبیه. بگویم این «دعا عند رؤیة الهلال» را ما می آوریم به قصد امر احتیاطی که شارع فرموده «اخوک دینک فاحتط لدینک» به قصد امتثال این امر احتیاطی ما اتیان می کنیم و عمل هم عمل احتیاطی می شود و قصد امر هم موجود است و عبادیتش هم موجود است. ممکن است شما این سؤال در ذهنتان بیاید که در عبادیت باید همان امر متعلق به این فعل را قصد کنیم و آن الان برای ما مشکوک است و لو ما قبلاً در اولین جوابی که گفتیم، اصلاً گفتیم در باب احتیاط در تعبدیات جزم به نیت لازم نیست و نیازی به جزم در نیت نداریم اما با قطع نظر از او می خواهیم این را اضافه کنیم که شما در باب عبادیت نسبت به این فعل، فرقی نمی کند امر متعلق به این فعل را قصد کنید یا امر به احتیاطی که این فعل را هم شامل می شود و منطبق بر این فعل هم می شود؛

نکته 1: دامنه این بحث تمام تعبدیات را شامل می شود خوب این نکته را دقت کنید این مطلب در سائر موارد مهم است که در باب واجب تعبدی این سؤال مهم آنجا باید مطرح شود که همه می گویند واجب تعبدی آنی است که نیاز به قصد امر دارد؛ خوب الآن در باب نماز ما اگر آمدم امر متعلق به خصوص نماز را قصد کردیم؛ اینجا فعل ما فعل عبادی می شود مشکلی هم ندارد.

اگر این مبنا را که ما قبلاً بحثش را کردیم که با امکان امتثال تفصیلی، امتثال اجمالی هم کافی است اگر گفتند خوب حالا این نماز از باب امر احتیاطی می خواهم آن را امتثال کنم و بگویم که ولو خود نماز امر دارد اما آن «فاحتط لدینک» هم یک امر کلی است که همه اینها را شامل می شود یعنی هم عبادیات و هم غیر عبادیات را شامل می شود و من قصد می کنم امتثال همان امر را در باب نماز و آن امر هم صادر از شارع است؛ اینجا هم ظاهر این است که برای عبادیت کافی است و لازم نیست که در عبادیت ما حتماً با خصوص امر متعلق به آن فعل را قصد کنیم؛ در عبادیت فرق واجب توصیلی و عبادی در همین است که در تعبدی غرض مولا بدون قصد امر محقق نمی شود حالا کدام قصد امر؟ امری که متعلق به خودش بالخصوص است بله؛ و یا امری که به نحو احتیاط است؟

شما ببینید در موارد دیگر خود فقها هم بر طبق آن فتوی دادند مثلاً شما در موردی که می گوئید در روز جمعه یا نماز جمعه واجب است و یا نماز ظهر؟ اینجا یک وقتی هست که می گوئید ما قصد می کنیم آن امر واقعی را که ما نمی دانیم خوب این یک راه است، اما خصوص نماز جمعه را که نمی دانید امر دارد یا ندارد و وقتی می خواهید نماز جمعه را بخوانید نمی دانید خصوص نماز جمعه امر دارد یا نه؟ یعنی نمی توانید بگوید نماز می خوانم به قصد امری که به نماز جمعه تعلق پیدا کردید خیر این برای شما مشکوک است؛ خصوص نماز ظهر را هم نمی دانید امر دارد یا ندارد؛ اما دو راه برای شما وجود دارد. -

راه اول این است که بگویید آن امر ما فی الذمه که یکی از اینها امر دارد این یک راه. -

راه دوم این است که بگویید آن امر احتیاطی یعنی «اخوک دینک فاحتط لدینک» می گوید اینجا احتیاط کن و آن امر احتیاطی که هم قابل انطباق بر نماز جمعه است هم قابل انطباق بر نماز ظهر است و قابلیت انطباق را دارد، آن را هم اگر قصد کنید کفایت می کند.

و به نظر می رسد در اینجا هم همین طور است عرض کردیم که دامنه این بحث تمام واجبات تعبیه ای که امر به آنها هم معلوم است را می گیرد اما در ما نحن فیه که نمی دانیم امر داریم یا نه؟ در اینجا مکلف بگوید من فعل را به قصد امتثال امر احتیاطی انجام می دهم و با همین جهت که قصد امر می کند، احتیاط محقق می شود و مشکلی دیگر در کار نیست؛ پس ببینید آن کبرا و صغرای که قبلا درست کردیم یعنی قضایای حقیقیه و امثال اینها، این در جایی است که مسئله عدم امکان احتیاط یک منشأی غیر از قضیه قصد امر داشته باشد یعنی می گوییم بله «فاحتط لدینک» نمی تواند بگوید که احتیاط در سایر جهات امکان دارد، اما اگر کمبودش فقط از ناحیه قصد امر است با «فاحتط لدینک» حل می شود.

نکته 2: اوامر وارده در احتیاط مولوی اند، یک نکته ای را در اینجا دقت کنید که آیا ما اوامر وارده در احتیاط را مولوی بدانیم؟ یا اینکه اگر کسی آمد این اوامر احتیاط را ارشادی دانست این مطلب درست است خوب این مساله روشن است که اگر کسی اوامر احتیاطی را ارشادی بداند این بحث معنا ندارد و در باب تعبدیات قصد امر مولوی، مصحح برای عبادیت است یعنی این مطلبی که ما می گوییم روی فرض این است که می گوییم این امر به احتیاط، امر مولوی است و الا اگر کسی بگوید که این امر امر ارشادی است مثل خود مرحوم نایینی و مثل خود مرحوم شیخ و چه بسا بتوانیم بگوییم مشهور. یعنی مشهور اصولیین متاخرین معمولا قائل هستند به این که این اوامر عنوان ارشادی را دارد و ارشادی اگر یادتان باشد یک جایی گفتیم اصلا نمی شود گفت که حقیقتا حکم و امر است. امر و نهی و حکم حقیقی آنجایی است که مسئله مولویت در کار باشد و ارشادیت اصلا اخبار است.

من در ذهنم می آید بعضی از بزرگان داشتند این تعبیر را؛ که ظاهرا صاحب منتقی الاصول این تعبیر را داشت و تعبیر درستی هم بود که ارشادی بودن اصلا انشاء نیست و ارشادی بودن اخبار از حکم عقل است و وقتی انشاء نشد حکم نیست و عنوان امر و نهی ندارد بنابراین اگر اوامر احتیاط در اینجا ارشادی شد دیگر فایده ای ندارد و باید مولوی باشد تا مصحح برای قصد امر باشد؛ حالا در این که مولوی شد دیگر فرقی ندارد که بگوییم خود احتیاط به عنوان الاحتیاط مستحب است که ما این را قبلا پذیرفتیم یا بگوییم نه؛ اینجا آن ذات عمل استحباب پیدا می کند، که این دیگر در مسئله فرقی نمی کند و آنچه که مهم است این است که در اینجا مولوی باشد.

بررسی راهکار سوم در اثبات امکان احتیاط در شبهات وجوبیه تعبیه توسط اخبار «من بلغ»؛

خوب اینجا ترتیب بحث را دقت کنید؛ ما در تنبیه دوم برائت، بحث از اینجا آغاز شد که آیا احتیاط در شبهات وجوبیه تعبیه احتیاط امکان دارد یا ندارد؟ راه اول گفتیم جزم در نیت لازم نیست و راه دوم همین اوامر احتیاط بود که این راه را پذیرفتیم و حالا راه سومی که آقایان إن شاء الله پیش مطالعه بفرمایید؛ مرحوم آخوند می فرماید: «قد یقال» که با «اخبار من بلغ» ما بیاییم آن عملی را که به گوش ما خورده این عمل ثواب دارد و به ما رسیده که این عمل ثواب دارد، آن عمل را بگوییم مستحب است آیا با «اخبار من بلغ» می توانیم بگوییم این فعل مشکوک الوجوب امر دارد و با آن امر عبادیتش را درست کنیم؟ که این بحث خیلی خوبی است و ارتباطش را با این بحث را که روشن کردیم وارد بحث «اخبار من بلغ» می شویم و «اخبار من بلغ» هم خیلی مفید است و مفید است از این نظر که واقعا مهم است.

من یادم نمی رود که یک وقت یکی از این بزرگان تلفنی خدمتشان صحبت می کردم به ایشان گفتم شما فلان مکان را به چه

ملاک شرعی تصحیح کردید؟ در حالی که دلیل و سند محکمی ندارد؛ ایشان گفت روی «اخبار من بلغ» گفتم خوب اگر روی «اخبار من بلغ» باشد می توان همه خرافات را با «اخبار من بلغ» درست کرد همه چیزهای بی دلیل را می شود با «اخبار من بلغ» درست کرد لذا این خیلی مهم است که حالا ما بحث بعدی را این قرار می دهیم.

بحثی مربوط به شهادت امام حسن مجتبی (ع)

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: بکاء بر امام حسن (ع) موجب بینایی چشم و ثبات قدم در قیامت خواهد بود.
اصل این روایت که از وجود مبارک پیامبر (ص) رسیده، چنین است:

لي [الأمالی للصدوق] ابْنُ مُوسَى عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النُّوفَلِيِّ عَنِ ابْنِ الْبَطَّائِنِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ أَقْبَلَ الْحَسَنُ (ع) فَلَمَّا رَأَاهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ إِلَيَّ يَا بُنَيَّ فَمَا زَالَ يَدْنِيهِ حَتَّى اجْلَسَهُ عَلَى فَخْذِهِ الْيَمْنَى وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) وَأَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّهُ ابْنِي وَ وَلَدِي وَ مِنِّي وَ قُرَّةُ عَيْنِي وَ ضِيَاءُ قَلْبِي وَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ هُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْأُمَّةِ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ تَذَكَّرْتُ مَا يَجْرِي عَلَيْهِ مِنَ الذَّلِّ بَعْدِي فَلَا يَزَالُ الْأَمْرُ بِهِ حَتَّى يَقْتُلَ بِالسِّمِّ ظُلْمًا وَ عُدُوَانًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَبَكَّى الْمَلَائِكَةُ وَ السَّبْعُ الشَّدَادُ لِمَوْتِهِ وَ يَبْكِيهِ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الطَّيْرُ فِي جَوْ السَّمَاءِ وَ الْحَيَاتَانُ فِي جَوْفِ الْمَاءِ فَمَنْ بَكَاهُ لَمْ تَعَمْ عَيْنُهُ يَوْمَ تَعْمَى الْعُيُونُ وَ مَنْ حَزَنَ عَلَيْهِ لَمْ يَحْزَنْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَحْزَنُ الْقُلُوبُ وَ مَنْ زَارَهُ فِي بَقِيعِهِ تَبَنَّتْ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ»؛ (بحار الأنوار 44: 149)

در این روایت آمده است که رسول الله (ص) فرمود: «فَمَنْ بَكَاهُ لَمْ تَعَمْ عَيْنُهُ يَوْمَ تَعْمَى الْعُيُونُ» اگر کسی برای امام حسن (ع) اشک بریزد آن روزی که چشم ها کور می شود چشم او بینا است. آن روزی که چشم ها به کار انسان نمی آید که روز قیامت است آن چشم بینا است.

«وَ مَنْ حَزَنَ عَلَيْهِ لَمْ يَحْزَنْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَحْزَنُ الْقُلُوبُ» کسی که برای امام حسن (ع) قلبش محزون شود و مظلومیت آن امام را در نظر بگیرد؛ هم در زمان حیات و هم در موقع شهادت و آن قضایای دفن و اینها...، روزی که تمام قلوب محزون است قلب او محزون نمی شود.

«وَ مَنْ زَارَهُ فِي بَقِيعِهِ تَبَنَّتْ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ» کسی که آن حضرت را در بقیع زیارت کند آن روزی که قدمها بر روی صراط می لغزد، اما این سرمایه، یعنی زیارت آن حضرت در بقیع، انسان را در آن وقت حفظ می کند و او را از صراط عبور می دهد.

بنا بر تحقیق؛ هفتم صفر سالروز شهادت سبط اکبر (ع) است. باید نسبت به امام حسن (ع) مجموعه شیعه و مؤمنین و خصوصاً حوزه های علمیه، یک توجه بیشتری کنند و روز هفتم صفر که مطابق با تحقیق، شهادت امام حسن (ع) است را به سوگواری و عزاداری بپردازند، گرچه الآن مرسوم و متعارف این است که همان 28 صفر که مصادف با رحلت پیامبر اکرم (ص) هست، را به عنوان شهادت آن حضرت قرار می دهند.

اما علت این که روز 28 معروف شده این است که: مرحوم کلینی در الکافی فرموده است «وَ مَضَى فِي صَفَرٍ فِي آخِرِهِ مِنْ سَنَةِ تِسْعٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ هُوَ ابْنُ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ أَشْهُرٍ» (بحار الأنوار 44: 162، باب 22) مرحوم کلینی فرموده در آخر صفر شهادت امام حسن مجتبی (ع) واقع شده.

باز مرحوم مفید در کتاب مسار الشيعة آورده است: «و لليلتين بقيتا منه... و في مثله سنة خمسين من الهجرة كانت وفاة سيدنا أبي محمد الحسن بن علي بن أبي طالب ع» (مسار الشيعة ص: 47) دو شب که باقی مانده از آخر ماه صفر وفات پیامبر و شهادت امام مجتبی در آن زمان واقع شده. حالا اینجا نمی‌خواهیم وارد جزئیات مسئله شویم که عبارت کلینی چگونه است؟

در مورد سن امام مجتبی (ع)؛ بعضی می‌گویند در 47 سالگی و بعضی می‌گویند در 48 سالگی از دنیا رفتند و در اینکه زمان ولادت حضرت، سال دوم هجری در سنه بدر بوده یا سنه سوم هجری بوده، اختلاف وجود دارد.

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قُبِضَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) وَ هُوَ ابْنُ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فِي عَامِ خَمْسِينَ عَاشَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَرْبَعِينَ سَنَةً» (الكافي 1 ص 461) امام می‌فرماید: «قُبِضَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) وَ هُوَ ابْنُ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فِي عَامِ خَمْسِينَ» در سال پنجاه هجری در حالی که 47 سال حضرت داشتند به شهادت رسیدند.

صاحب کتاب تثبیت الامامة آورده است: شهادت امام حسن (ع) در هفتم صفر است، آن چه که مهم است نویسنده این کتاب از احفاد امام حسن (ع) است. «قاسم ابن ابراهیم رسی» در بعضی از نسخه‌ها «برسی» هم نوشته‌اند که ایشان معاصر با امام کاظم (ع) بوده و متوفای 246 هجری قمری است. در این کتاب تصریح کرده که شهادت امام حسن (ع) در هفتم صفر است «توفي في السابع من شهر صفر».

«قاسم ابن ابراهیم رسی» مورد توثیق رجالین مثل نجاشی و بزرگان رجال است.

بزرگان از فقها مثل صاحب جواهر و شهید اول و کاشف الغطاء در کتاب کشف الغطاء و بزرگان از محدثین مثل کفعمی در مصباح، و پدر شیخ بهائی و خود شیخ بهائی و مرحوم مجلسی در بحار و مرحوم بحرانی در عوالم و مرحوم محدث قمی در الانوار البهية (رحمهم الله) و امثال اینها که تعدادشان هم زیاد است و در بین آنان فقهای بزرگ مثل صاحب جواهر و کاشف الغطاء و مورخین و محدثین بزرگ هستند، همه تصریح بر هفتم صفر دارند.

مرحوم والد ما (رضوان الله علیه) نقل می‌کردند که مرحوم محقق حائری موسس حوزه، روز هفتم صفر را خیلی تأکید داشتند و از قدیم الایام، هم حوزه تعطیل می‌شده و هم بازار تعطیل می‌شده است.

إن شاء الله بتوانیم در هفتم صفر، عزاداری شایسته‌ای هم در این رابطه داشته باشیم و خداوند به همه ما توفیق بیشتری عنایت بفرماید.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.